

## وصف تکثرگرایی مالکیت فکری<sup>۱</sup>

مترجم: جواد صالحی<sup>۲</sup>

چکیده:

این مقاله به بررسی ۶ دیدگاه متفاوت راجع به مالکیت فکری می‌پردازد و بحث می‌کند که هیچ‌کدام از این دیدگاه‌ها توجیه مناسبی برای قوانین و سیاست‌های مالکیت فکری تأمین نمی‌کنند چراکه؛ ۱ - انواع مختلفی از مالکیت فکری وجود دارند و ۲ - طیفی از ارزش‌های ناسازگار، نقش عمده‌ای در توجیه مالکیت فکری دارند. بهترین دیدگاه در مالکیت فکری، اندازه‌گیری و متعادل کردن ارزش‌های اخلاقی در حال رقابت در پرتو حقایق و شرایط خاص است.

واژگان کلیدی: هگل، مالکیت فکری، عدالت، لاک، تکثرگرایی، حق خلوت، سودگرایی.

۱ - مقدمه:

از زمان ظهور مالکیت فکری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد اقتصاد سیاسی در بیش از دو قرن پیش، مباحث زیادی در زمینه تفسیر، مفهوم و توجیه آن وجود داشته است. در دو دهه گذشته، اختلاف‌نظرهایی در ارتباط با ثبت حیوانات، گیاهان، دی‌ان‌ای (DNA)، تراشه‌های کامپیوتری و نرم‌افزارهای کامپیوتری، حمایت کپی‌رایت برای وبسایت‌ها،

1. A Pluralistic Account of Intellectual Property , D.B.Resnik; Journal of Business Ethics 46:319-335,2003. © 2003 Kluwer Academic Publishers. Printed in the Netherlands.

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور کرمان.

صفحات نمایش کامپیوتری، موزیک ضبط شده دیجیتالی و مراکز اطلاعاتی کامپیوتری، نقض علائم تجاری در قلمرو اینترنت، مالکیت دانش سنتی و کاربرد معاهدات بین‌المللی مالکیت فکری در زمینه داروهای که برای درمان ایدز و دیگر بیماری‌های واگیردار که کشورهای در حال توسعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، مطرح شده است. اگرچه این اختلاف‌نظرها، دسته‌ای از موضوعات حقوقی، اقتصادی و سیاسی را به وجود آورده است اما بیشتر آن‌ها در تعارض با مبانی قانون و سیاست مالکیت فکری قرار گرفته‌اند. به نحوی که جامعه چگونه باید تعادلی میان کنترل خصوصی و عمومی اطلاعات برقرار سازد؟

برای بحث کردن در موضوعات مالکیت فکری، داشتن ساختاری برای تفکر در خصوص توجیه قوانین و سیاست‌های مالکیت فکری دارای اهمیت است. این نوشتار، دیدگاه‌های متفاوتی را در رابطه با مالکیت فکری بررسی می‌کند و روشن می‌سازد که به کار بستن یک دیدگاه نمی‌تواند توجیه مناسبی برای مالکیت فکری باشد. این مقاله همچنین در مورد دیدگاه پلورالیستی که بهترین توجیه را در ارتباط با مالکیت فکری به دلیل این‌که؛ ۱ - گونه‌های متفاوتی از مالکیت فکری وجود دارد و ۲ - طیفی از ارزش‌های اخلاقی نامتناسبی مثل استقلال، حریم خصوصی، منفعت و عدالت وجود دارند که با رژیم مالکیت فکری ارتباط دارند، بهترین شیوه حل اختلاف‌نظرها در زمینه قوانین و سیاست‌های مالکیت فکری، سنجیدن و متعادل کردن این ارزش‌های متضاد در پرتو حقایق خاص و شرایط حاکم بر آن است.

با این مقدمه، مقاله حاضر، فرضیه‌اش را به این ترتیب تبیین می‌کند: در بخش دوم، نگاهی اجمالی به مالکیت فکری و بحث راجع به انواع مالکیت فکری دارد؛ بخش سوم به تشریح ۶ دیدگاه متفاوت در زمینه مالکیت فکری و بحث راجع به محدودیت‌های آن می‌پردازد و در بخش چهارم به دفاع از دیدگاه تکثرگرا نسبت به مالکیت فکری و پاسخ به برخی از انتقادات احتمالی می‌پردازد.

## ۲ - مالکیت فکری چیست؟

مالکیت به بیان ساده، مجموعه‌ای از حقوق قانونی برای کنترل چیزی است. نظام قانونی، انواع اشیایی که ممکن است به‌عنوان مال با آن‌ها رفتار شود و انواع حقوقی را که نسبت به آن‌ها وجود دارد، تعریف می‌کند. به‌عنوان مثال، صاحب یک خانه دارای حقوق قانونی مالکیت، استفاده، اصلاح، تخریب، انتقال، فروش یا اجاره‌خانه می‌باشد. مقررات و قوانین متفاوت ممکن است صاحب خانه را از رنگ‌آمیزی خانه به رنگ قرمز، راه‌اندازی کسب‌وکار در خانه و نگهداری اسب در حیاط پشتی، منع کند.

از آن جایی که اموال مجموعه‌ای از حقوق قانونی هستند، نظام مالکیت، نهادی اجتماعی است که اهداف خاصی را در جامعه تأمین می‌کند. ما تمایل داریم که اشیایی مثل زمین را از اموال بپنداریم اما این اشیا فقط در ارتباط با افراد جامعه حالت مال بودن را به خود می‌گیرند. اگر کسی پیرامون زمین نباشد، زمین متعلق به کسی نیست بلکه فقط یک زمین است. ما اطراف آن را علامت‌گذاری می‌کنیم و اسنادی می‌سازیم تا وظایف و حقوق اجتماعی و قانونی فرد نسبت به زمین را نشان دهیم. بنابراین مفهوم مالکیت یک رابطه سه‌بعدی میان شی، فرد (مثل شخص، گروهی از مردم یا تعاونی) و جامعه است.

حقوق مالکیت از طیف علایق شخصی شامل؛ علاقه به مسکن امن (مثل مالکیت خانه)، علاقه به دوستی با حیوانات (مثل مالکیت حیوان) حمایت می‌کند. شاید مهم‌ترین جنبه علایق که حقوق مالکیت از آن حمایت می‌کند، جنبه اقتصادی آن باشد. افراد بدون حقوق مالکیت نمی‌توانند در بازار اقتصادی مشارکت داشته باشند. بنابراین اموال می‌توانند خریداری شوند، فروخته شوند، اجاره داده شوند یا در قبال مبلغی (با ارزش بازاری آن) به رهن گذارده شوند. جوامع با کالاها به‌عنوان اشیای قابل واگذاری؛ یعنی کنترل آن‌ها می‌تواند از شخصی به شخص دیگر انتقال داده شود، قابل برابری یعنی می‌توان آن‌ها را با کالاهای دیگر از طریق معیارهای مشترک مقایسه کرد و قابل تعویض، آن‌ها می‌توانند با چیز دیگری از همان نوع بدون کاستن از ارزش آن جابه‌جا شوند. برخی اشیا که ارزش

بازاری دارند، می‌توانند به‌عنوان کالاهای ناقص تلقی شوند، یعنی آن‌ها نه قابل انتقال، نه قابل برابری و نه قابل تعویض هستند. به‌عنوان مثال، یک تابلو نقاشی منحصر به فرد ارزش بازاری دارد اگرچه قابل تعویض نیست. کار انسان ارزش بازاری دارد اگرچه قابل واگذاری نیست.

جوامع قوانین اموال را توسعه و تغییر دادند تا از علایق افراد حمایت کنند و آن‌ها را تحت شرایط فن‌آوری در حال تغییر و شرایط اجتماعی و اقتصادی توسعه دهند. فئودالیسم در اروپای قرون وسطی اقتصاد سیاسی حاکم بود و زمین بااهمیت‌ترین شیئی بود که مردم آن را در اختیار داشتند، مورد استفاده قرار می‌دادند، به اجاره می‌گذاشتند، می‌خریدند یا می‌فروختند. قوانین اموال علایق اقتصادی در رابطه با زمین را شناسایی کردند و مورد حمایت قرار دادند و حقوق ناشی از اموال غیرمنقول را تعریف کردند. در دوران رنسانس نظام فئودالی در هم شکست و طبقه‌ای از تجار به وجود آمدند که قادر بودند کالاها و خدمات خود را در بازار مورد معامله قرار دهند. قوانین در شناسایی اموال منقول برای حمایت از علایق اقتصادی در محصولات برداشت‌شده، حیوانات اهلی و کالاها و خدمات دیگر توسعه یافتند. در دوران انقلاب‌های علمی و صنعتی، اقتصاد سیاسی بیشتر به کاربرد اطلاعات و ایده‌ها وابسته می‌شود و نظام قانونی احترام زیادی برای مالکیت فکری قائل می‌شود. انگلستان اولین قانون ثبت اختراع را در سال ۱۶۲۳ و اولین قانون کپی‌رایت را در سال ۱۷۱۰ تصویب کرد. ایالات متحده اولین قانون کپی‌رایت و ثبت اختراع خود را در سال ۱۷۹۰ تصویب کرد.

برای این که ببینیم چرا جوامع توسعه قوانین مالکیت فکری را ضروری دانستند، حقوق مالکیت را با توجه به یک کتاب در نظر بگیرید. در دنیای بدون قوانین کپی‌رایت، اگر نویسنده‌ای متن کتابی را تولید کند او تنها مالک صفحات واقعی دست‌نوشته است بدون این که حقوق مالکیت نسبت به نوشته‌های آن داشته باشد. زمانی که نویسنده دست‌نوشته‌های کتاب خود را به ناشر می‌فروشد، او کلیه حقوق خویش در ارتباط با کتاب را

به ناشر انتقال می‌دهد. علاوه بر این، اگر ناشر یک کپی از این کتاب را بفروشد او نیز حقوق خود را به خریدار واگذار کرده است. مسائل مشابهی در رابطه با اختراعات در دنیای بدون قوانین ثبت اختراع و درخصوص علائم تجاری در دنیای بدون قوانین ثبت علائم تجاری وجود دارد. به نظر می‌رسد مردم علایق مهمی دارند که ارزش حمایت از آنها بیشتر از علایقی است که نسبت به اشیای ملموس دارند. آنها همین طور علایقی نسبت به اشیای غیرملموس از جمله ایده‌های نوشته‌شده روی کاغذ یا اطلاعات ظاهرشده در اختراعات دارند. به منظور شناسایی این علایق و اطلاعات، ضروری است که گروه جدیدی از مالکیت تحت عنوان مالکیت فکری ایجاد شود.

اموال فکری برخلاف اموال قابل لمس نیازمند حمایت قانون خاص هستند. چراکه آنها منحصر به فرد نیستند. دو فرد می‌توانند مالک کالای مشابهی از مال فکری باشند و از آن استفاده کنند بدون این که یکدیگر را از دارا بودن یا استفاده از آن، ممانعت کنند. به عنوان مثال، دو فرد می‌توانند با یکدیگر از برنامه کامپیوتری، شعر، روش تولید یا آهنگ مشابه در یک زمان استفاده کنند و مالک آن باشند. قوانین مالکیت فکری به مردم اجازه می‌دهد تا کنترل وسیعی نسبت به اشیائی که انحصاری نیستند، داشته باشند. دلیل این که چرا اموال فکری انحصاری نیستند، این است که اطلاعات و ایده‌ها هیچ جایگاه خاصی در زمان و مکان ندارند. آنها اشیای انتزاعی هستند. اگرچه برخی نویسندگان مثل بارلو (Barlow, 1994) اعتقاد دارند که حمایت از مالکیت فکری در عصر اطلاعات به جهت انتقال آسان غیرممکن است، ضمن این که مشاغل و دولت‌ها بسیاری از روش‌های قانونی و پیشرفته را برای حمایت از مالکیت فکری از جمله محدودیت‌های دسترسی، رمزگذاری، ته‌نقش (Water-Marking)، قراردادهای بهره‌برداری و طرح دعوی نقض مالکیت به وجود آورده‌اند.

بیشترین اشکال شناخته‌شده معمول حقوق مالکیت فکری شامل کپی‌رایت، اختراع، علائم تجاری و اسرار تجاری است. بسیاری از کشورهای مختلف به تصویب قوانین و

امضای معاهدات بین‌المللی پرداخته‌اند که این حقوق و ابعاد آن را تعریف می‌کند. این قوانین میان اطلاعات خصوصی و اطلاعات عمومی تمایز قائل شده‌اند. کپی‌رایت به نویسندگان آثار اصیل، حق مانع‌شدن دیگران از کپی‌برداری آثار خود را بدون اجازه نویسنده؛ ثبت اختراع به مخترع، حق مانع‌شدن دیگران از ساخت یا استفاده یا تجاری‌سازی اختراعاتشان را بدون اجازه مخترع؛ علائم تجاری به دارنده علامت تجاری، حق مانع‌شدن دیگران از استفاده علامتی که او با استفاده از آن تجارت یا کالاهای خود را متمایز می‌کند و قوانین اسرار تجاری به تجار، اجازه حمایت‌کردن از اطلاعات تجاری محرمانه را می‌دهد.

انواع دیگری از مالکیت فکری علاوه بر این چهار دسته سنتی وجود دارد. اطلاعات محرمانه و شخصی مانند یادداشت‌های پزشکی یا یادداشت‌های روان‌پزشکی، اطلاعات اقتصادی گزارش مالی، اطلاعات فروش وجود دارد که می‌تواند به‌عنوان مالکیت فکری تلقی شوند. در حال حاضر، شرکت‌ها از تکنولوژی اطلاعاتی برای به‌دست‌آوردن اطلاعات خصوصی افراد به‌منظور توسعه تبلیغات و بازاریابی خویش استفاده می‌کنند. فردی که اطلاعات خصوصی دیگری را بدون رضایت او فاش می‌کند یا به‌دست می‌آورد، در واقع به‌علاق شخصی او در کنترل اطلاعاتش تجاوز می‌کند. ممکن است فردی این‌طور استدلال کند که بهترین روش حمایت از علائق خصوصی، تلقی اطلاعات خصوصی به‌عنوان مالکیت فکری باشد. تلقی اطلاعات محرمانه به‌عنوان مالکیت فکری، به افراد این حق را می‌دهد که با دیگران در مورد اشراف به اطلاعات خصوصی خود وارد معامله شوند. اگر اطلاعات خصوصی به‌عنوان مالکیت فکری باشد و آن‌گاه افراد می‌توانند حقوق خصوصی خود را با طرح دعوی علیه متجاوزان در راستای جبران خسارت نقض مالکیت به‌عنوان سارق، متجاوز و متصرف غیرمجاز به اجرا بگذارند.

در نهایت، اعتبار فکری ممکن است به‌عنوان شکلی از مالکیت فکری تلقی شود. به‌عنوان مثال، سرقت ادبی می‌تواند به‌عنوان شکلی از سرقت در نظر گرفته شود، چراکه

سارق ادبی از لغات یا ایده‌های فرد دیگر بدون ارجاع یا انتساب صحیح شخصی استفاده می‌کند. اگرچه سرقت ادبی ممکن است تعدی به قوانین کپی‌رایت باشد اما در عین حال ممکن است این‌گونه نباشد. به‌عنوان مثال، فردی که تمام ایده‌ها را از یک کتاب بدون کپی‌برداری از کتاب سرقت می‌کند، سارق ادبی است ولی ناقض کپی‌رایت نیست. بنابراین مقرراتی که از سرقت ادبی جلوگیری می‌کنند، می‌توانند به‌عنوان قوانین مالکیت فکری شناخته شوند.

در دو دهه اخیر، با پیشرفت تکنولوژی مرزهای میان اشکال متفاوت مالکیت فکری از میان برداشته شده است. به‌عنوان مثال، قوانین کپی‌رایت به‌عنوان وسیله‌ای در حمایت از موضوعات چاپ‌شده است درحالی‌که قوانین بهره‌برداری انحصاری به‌عنوان شیوه‌ای برای حمایت از اختراعات کاربردی است. برنامه‌های کامپیوتری ممکن است مخاطب کپی‌رایت، بهره‌برداری انحصاری، هر دو یا هیچ‌کدام باشد. ممکن است یک نفر بحث کند که این برنامه‌ها موضوع کپی‌رایت هستند چراکه آثار اصیل هستند که بر رسانه‌های ملموس مثل دیسک‌های مغناطیسی ثابت شده‌اند. از سوی دیگر، چون این برنامه‌ها اختراعات مفیدی هستند، ممکن است فردی استدلال کند آن‌ها بایستی موضوع بهره‌برداری انحصاری باشند. کامپیوترها مرز میان قانون کپی‌رایت و قانون حریم خصوصی را از بین برده‌اند. چرا که بسیاری از مردم اطلاعات خصوصی خود را روی کامپیوتر ذخیره می‌کنند یا از اینترنت برای تبادل اطلاعات محرمانه خود استفاده می‌کنند. برخی استدلال می‌کنند که مرزهای میان انواع متفاوت مالکیت فکری براساس تمایزهای اساسی غیرمادی نمی‌باشد و تنها منعکس‌کننده ملاحظات علمی است.

صرف‌نظر از این‌که جامعه نوع اطلاعات را در قلمرو قوانین کپی‌رایت، بهره‌برداری انحصاری، علامت تجاری، راز تجاری، حریم خصوصی یا تکثرگرایی قرار می‌دهد، جامعه می‌باید به این سؤال بنیادی معمول در کلیه مقررات مالکیت فکری پاسخ دهد که تعادل مطلوب میان کنترل حریم عمومی و خصوصی اطلاعات چیست؟ کلیه قوانین مالکیت

فکری قائل به مالکیت خصوصی برخی اطلاعات می‌باشند درحالی که بسیاری از اطلاعات را به قلمرو عمومی تنزل می‌دهد. به‌عنوان مثال، قانون بهره‌برداری انحصاری به مخترع، انحصار در اختراعش را می‌دهد ولی این انحصار با مدت مقرر در قانون محدود می‌شود (معمولاً ۲۰ سال). زمانی که این مدت منقضی می‌شود، اختراع وارد قلمرو عمومی می‌شود. قوانین کپی‌رایت دربرگیرنده استثنا، «استفاده منصفانه» اجازه برخی کپی‌برداریهایی غیرقانونی را می‌دهد. اطلاعاتی که موضوع استفاده منصفانه است، در قلمرو عمومی قرار می‌گیرد. قوانین بهره‌برداری انحصاری و کپی‌رایت از کنترل خصوصی برخی از انواع اطلاعات جلوگیری می‌کنند. به‌عنوان مثال، کسی نمی‌تواند ایده مینا یا قانون طبیعت را به نام خود ثبت کند و کسی نمی‌تواند ایده یا حقیقتی را حق انحصاری خود قرار دهد. با وجود این قوانین حریم خصوصی، قلمرو اطلاعات خود را که باید برای عموم شناخته شده یا در دسترس باشند و یا به بیان دیگر، غیرخصوصی باشند، مشخص می‌سازد.

### ۳- نظریات راجع به مالکیت فکری

دو دیدگاه فوق‌العاده اساسی در توجیه و تفسیر قوانین مالکیت فکری در ۲۰۰ سال اخیر از عمر علم حقوق؛ مکتب آزادی‌خواهی و سودگرایی است. این مقاله قبل از پرداختن به دیدگاه‌های دیگر، به بررسی این دو تئوری می‌پردازد.

#### ۱- ۳- دیدگاه آزادی‌خواه

جان لاک فیلسوف بریتانیایی قرن هفدهم، دیدگاه آزادی‌خواه را به اموال توسعه داد که این دیدگاه توسط آزادی‌خواهان مدرن مثل نوزیک (۱۹۷۴) گسترش یافت. براساس نظریه لاک (۱۹۸۰) همه مردم نسبت به حیات، آزادی و مال دارای حقوق طبیعی هستند و تنها توجیه وجود دولت، حمایت از این حقوق است. حقوق قانونی براساس دیدگاه لاک مبتنی بر حقوق اخلاقی است. تنها محدودیت قانونی موجه بر حقوق افراد آن‌هایی هستند که برای جلوگیری افراد از تجاوز به حقوق طبیعی دیگران لازم می‌باشند. محدودیت بر حقوق به‌عنوان وسیله برای افزایش اهداف اجتماعی مثل بهره‌وری یا توزیع صرف منابع، توجیه‌پذیر نیست. حقوق مالکیت از مهم‌ترین حقوق طبیعی مورد حمایت دولت است. مردم



با توجه به نیروی جسمانی و تولیدات ناشی از کار خود دارای حقوق مالکیت هستند. مردم می‌توانند از طریق نقل و انتقالات اجتماعی مثل معاوضه کردن، خریدن، فروختن یا دادن یا از طریق پروسه حیازت، مالکیت جدید به دست آورند. حیازت، زمانی اتفاق می‌افتد که فردی کار خود را بر چیزی که در طبیعت می‌یابد، می‌افزاید. لاک دنیایی را که در آن اموال عمومی (یا طبیعت) به همه مردم اعطا شده است، تصور می‌کند. مردم در ادعای مالکیت نسبت به تولیدات ناشی از نیروی کار خود مستحق هستند چرا که آن‌ها نیروی کار خود را با آن تولیدات مخلوط کرده‌اند و ارزشی به آن افزوده‌اند. براساس نظریه لاک (۱۹۸۰) حقوق مالکیت از علایق افراد در رابطه با سرمایه‌گذاری نیروی کار حمایت می‌کند. نظریه کار بسیاری از انواع مالکیت فکری و نه همه آن‌ها را تحت پوشش قرار می‌دهد. این مسئله با کاربردی شدن آثار اصیل و اختراعات در جایی که افراد وقت و تلاش خود را در تولیدات‌شان از جمله؛ کتاب‌ها، تابلوهای نقاشی، هواپیماها و داروهای جدید صرف می‌کنند، به خوبی درک می‌شود. این تئوری به نظر می‌رسد هم‌چنین در مقیاس کمتر در دیگر فعالیت‌های تجاری که در رابطه با سرمایه‌گذاری کار مثل علائم تجاری و اسرار تجاری می‌باشند، کاربرد دارد.

با وجود این، نظریه کار دارای نقایصی است که آن را در خصوص مالکیت فکری ناکارآمد می‌سازد. مثال‌های زیادی در این زمینه وجود دارد. در جایی که میزان حمایت از مالکیت فکری که افراد از آن برخوردار می‌شوند با میزان نیروی کار مصروف در مالکیت فکری هم‌خوانی ندارد. اول، دو نویسنده را در نظر بگیرید؛ نویسنده "الف" که برای مدت ۴ سال به تحقیق و نگارش یک کتاب در زمینه هوانوردی می‌پردازد و نویسنده "ب" که ۴ هفته برای نگارش یک داستان عاشقانه وقت صرف می‌کند. نویسنده "الف" ۵۰ برابر نویسنده "ب" نیروی کار صرف کرده است ولی ما هنوز باید برای هر دو به یک میزان مشابه از حمایت مالکیت فکری قائل باشیم. قوانین کپی‌رایت از نویسنده حمایت می‌کند، لذا اگر شما نویسنده یک اثر اصیل باشید، حمایت کامل را دریافت می‌کنید بدون این که

ضرورت عملی یا قانونی برای افزایش یا محدودیت قلمرو کپی‌رایت براساس میزان نیروی کار صرف‌شده، وجود داشته باشد.

دوم، دو مخترع را در نظر بگیرید، مخترع "الف" و مخترع "ب" که هر دو برای مدت ۷ سال برای تولید دستگاه آب‌شیرین‌کن جدید کار می‌کنند. مخترع "الف" قبل از مخترع "ب" دستگاه را تولید می‌کند و آن را به ثبت می‌رساند. براساس قانون بهره‌برداری انحصاری مخترع "الف" و نه مخترع "ب" پروانه بهره‌برداری را دریافت می‌کند. قانون بهره‌برداری انحصاری قائل به نوآوری و نه نیروی کار است. برای تأمین ضرورت نوآوری، متقاضی پروانه بهره‌برداری انحصاری باید ثابت کند که اختراع او قبلاً فاش، اختراع، استفاده یا به هر نحو به کار گرفته نشده است. ممکن است مخترعی برای سالیان متمادی نیروی کار خود را در تولید اختراعی صرف کرده باشد که این اختراع قبلاً به ثبت رسیده باشد یا در هنر قدیم فاش شده باشد. اگر مأمور ثبت اختراع متوجه شود که افشای قبلی صورت گرفته است، آن‌گاه تقاضای ثبت را صرف نظر از کمیت و کیفیت نیروی کار صرف‌شده رد می‌کند. اگرچه این دیدگاه در نظریه کار تأیید نمی‌شود اما می‌تواند از منظر سودانگاری توجیه شود. چرا که از این منظر، مخترعین برای تولید اشیایی که جامعه از آن‌ها برخوردار نیست، مخاطب قرار می‌گیرند و این نگرش باعث می‌شود مخترعین قبل از تسلیم تقاضای ثبت اختراع، در آثار سابق جستجو کنند.

سوم، امور شخصی افراد را در نظر بگیرید، افراد ممکن است برای اطلاعات شخصی خود تقریباً هیچ نیروی کار صرف نکنند اما ما باید از اطلاعات آن‌ها حمایت کنیم. به‌عنوان مثال، یک فرد معمولاً برای به‌دست‌آوردن بیماری ژنتیکی یا کسب امنیت اجتماعی هیچ نیروی کار صرف نمی‌کند. هر دو این نوع از اطلاعات قبل از تولد یا پس از مدت کوتاهی از تولد به وجود می‌آیند اما با وجود این، ما هر دو، آن‌ها را از اطلاعات خصوصی مشمول مالکیت فکری قرار می‌دهیم.

مشکل دیگر در نظریه کار این است که هیچ راه‌کار مفیدی در ارتباط با تخصیص

اعتبار فکری ارائه نمی‌دهد. بسیاری از آثار اصیل مثل فیلم‌نویس‌ها، برنامه‌های کامپیوتری و مقالات علمی صاحبان زیادی دارند. یک نفر شاید استدلال کند استفاده از نیروی کار صرف‌شده به‌عنوان مبنای مد نظر اعتبار فکری برای پروژه‌های با دست‌اندرکاران متعدد منصفانه نیست. درحالی‌که اعتبار فکری باید مبتنی بر تلاش ویژه یک نفر باشد. به‌عنوان مثال، دست‌اندرکار محقق را که باید ۵۰ ساعت برای طراحی و آماده‌سازی طرح تحقیق و نوشتن نتایج صرف کند، در نظر بگیرید. ۳ نفر دانشجو و ۳ نفر تکنسین را که هرکدام باید ۲۰۰ ساعت برای اجرایی کردن طرح تحقیق وقت صرف کنند، در نظر بگیرید. دست‌اندرکار تحقیق فقط ۴ درصد از نیروی کار صرف شده در این پروژه را به خود اختصاص داده است درحالی‌که شاید برخی استدلال کنند که او مستحق مقام اول در این پروژه است چراکه نقش او به مراتب از دیگران بیشتر بوده است.

### ۲-۳- دیدگاه سودانگار

نظریه سودانگاری سهم تعیین‌کننده‌ای در مالکیت فکری دارد. چراکه نقش اصلی را در اکثر تصمیمات قضایی در رابطه با مالکیت فکری ایفا می‌کند. در واقع، بحث سودانگاران در اختراعات و کپی‌رایت در شق ۸ از بند ۸ ماده یک قانون اساسی ایالات متحده (۱۷۸۷) آورده شده است؛ «کنگره باید قدرت ... پیشرفت در علوم و هنرهای مفید را با تأمین حقوق جامع در مدت محدود برای دارندگان یا مخترعان آفرینش‌ها افزایش دهد». در دو قرن اخیر، دادگاه‌ها به تفسیر موسع این متن پرداخته‌اند تا طیف گسترده‌ای از آثار اصیل و اختراعات شامل؛ ماشین‌آلات و پروسه‌های شیمیایی تا عکس‌ها و مراکز اطلاعاتی را دربرگیرد. قضات و حقوق‌دانان هم‌چنین دیدگاه سودانگار را به حوزه قوانین علامت تجاری و سرّ تجاری سرایت داده‌اند.

قضات و دانشمندان علم حقوق در مبانی فلسفی دیدگاه سودانگار مالکیت فکری به‌صورت عمیق تحقیق نکرده‌اند، اگرچه برخی فلاسفه از جمله هتینگر (Hettinger, 1989) و کافلیک (Kuflik, 1989) مقالاتی در رابطه با این دیدگاه از مالکیت فکری نوشته‌اند. برای

درک دیدگاه سودانگار، بهتر است به شرح مختصری از دیدگاه‌های قرن نوزدهم فلاسفه انگلستان و اقتصاددانان جان استوارت میل (John Stuart Mill) متفکر تأثیرگذار در حوزه سودانگاری بپردازیم. براساس دیدگاه میل، کلیه مسائل اخلاقی موجود در سودانگاری یا «ضابطه اخلاقی بیشترین شادی» مثلاً درجایی که «افعالی صحیح هستند که بیشترین شادی را تأمین کنند و افعالی غلط هستند که برعکس این قاعده عمل کنند». اگرچه میل، سودانگاری را با واژه شادی تعریف می‌کند اما دیگر نظریه پردازان سودانگاری را معادل «خرسندی از مرجحات» یا دیگر ارزش‌ها می‌دانند.

“میل” هم‌چنین مدافع سرسخت آزادی بشری است و استدلال می‌کند؛ قوانینی که از حقوق فردی حمایت می‌کنند، در زمینه‌هایی که مصلحت کلی اجتماعی را توسعه می‌دهند، می‌توانند توجیه شوند.

براساس نظریه میل، دو دسته از قواعد اخلاقی؛ قواعد مصلحت‌جویانه (یا دوراندیش) و قواعد عادلانه وجود دارند. اگرچه هر دوی این قواعد می‌توانند به خاطر نقش خود در افزایش منفعت اجتماعی توجیه شوند اما قواعد عادلانه از قواعد صرف مصلحت‌جویانه انتزاعی‌تر هستند. چرا که از آزادی و علایق افراد حمایت می‌کنند. از آن جایی که مردم به مالکیت علاقه دارند، قواعد عادلانه باید از این علایق حمایت کنند. میل هم‌چنین خاطر نشان می‌سازد زمانی که فرد از آزادی شخصی، مالکیت یا هر چیز دیگری که به موجب قانون به وی تعلق دارد، محروم شود بی‌عدالتی رخ داده است و آن بی‌عدالتی هم‌چنین می‌تواند به خاطر سلب یا محرومیت هر شخص از حقوق اخلاقی‌اش باشد. بنابراین اگرچه میل، سودانگار است ولی او معتقد است که عدالت نیازمند حمایت از مالکیت است.

از دیدگاه سودانگاری، حقوق مالکیت فکری تا آن جایی که بیشترین تعادل شرایط خوب و بد را افزایش دهد، توجیه‌پذیر است. این حقوق منفعت جامعه را با تأمین انگیزه و پاداش برای نویسندگان یا مخترعان (و تجار و سرمایه‌گذاران) در ترغیب توسعه علم،

تکنولوژی، صنعت و ادبیات و علوم انسانی فراهم می‌سازد. این مقاله در مورد تعریف، اگرچه این واژه تعریف شده است، بحث نمی‌کند بلکه توسعه علم، تکنولوژی صنعت و ادبیات و علوم انسانی که منجر به فایده می‌شود را مفروض می‌داند. مباحث سودانگاران به شدت وابسته به مفروضات تجربی در زمینه ارتباط میان وسایل و اهداف است. اگر بحث برای انطباق قاعده X، گرایش به تولید خروجی Y باشد، آن‌گاه نیاز به شاهدهی داریم که ارتباط آماری یا اتفاقی میان X و Y را نشان دهد. یکی از انتقادات مسلم بعد سودانگاران اخلاق این است که کسی نمی‌تواند در مورد شرایط اعمال یا سیاست‌ها به پیش‌گویی قابل اعتمادی بپردازد. بسیاری از سودگرایان در پاسخ به این انتقاد به طرح دلیلی از علوم اقتصاد، روان‌شناسی و اجتماعی می‌پردازند تا مباحث خود را راجع به سیاست‌های خاص تحکیم کنند. اگرچه توجیه سودگرایانه در مالکیت فکری، الگوی غالب ارزیابی قوانین و سیاست‌ها است اما بسیاری از منتقدان مفروضات تجربی را به چالش می‌کشند. فرد برای موفقیت بحث سودگرایانه باید بتواند سنگینی شرایط مطلوب را برای اعطای کنترل همه‌جانبه بر اطلاعات به مردم را بر شرایط بد آن نمایان سازد. اقتصاددانان و محققان علوم اجتماعی به مطالعه حق ثبت اختراع و کپی‌رایت پرداخته‌اند تا مشخص کنند که آیا حمایت‌های قانونی، آثار مثبت بر علم، صنعت و اقتصاد دارد. بسیاری از مطالعات مختلف نشان می‌دهد که مالکیت فکری منجر به توسعه کشف علمی، نوآوری تکنولوژیکی و پیشرفت اقتصاد شده است.

اگرچه ممکن است در شرایط عام، موردی وجود داشته باشد که حمایت از برخی از انواع مالکیت فکری مضراتی بیش از فایده آن داشته باشد ولی به‌طور کلی دلیل خوبی برای سودانگار بودن مالکیت فکری وجود دارد. برای مثال، براساس قانون ثبت اختراع ایالات متحده، یک شرکت ممکن است تصمیم به گسترش بگیرد، درحالی‌که پروانه بهره‌برداری انحصاری یک اختراع مانع از کسب و کار او شود. در ایالات متحده ضروری نیست که مخترعین به ساختن، استفاده یا تجاری‌سازی کردن اختراع خود یا واگذاری مجوز آن به

دیگران برای انجام این امور بپردازند. چراکه قانون لیسانس اجباری وجود ندارد. براساس قانون ایالات متحده صدور پروانه بهره‌برداری انحصاری برای اختراع دارای مصارف مضر نیز وجود دارد. در ایالات متحده، قانونی که به آژانس صدور پروانه بهره‌برداری انحصاری اجازه رد تقاضاهای برخلاف اخلاق عمومی را بدهد، وجود ندارد.

بنابراین نگرش سودگرایانه نیازمند تحلیل گران سیاست، قانون‌گذاران، آژانس‌های دولتی و دادگاه‌ها برای بررسی دائم منافع و مضرات انواع مختلف مالکیت فکری و تعدیل آن در قانون به‌منظور افزایش سود اجتماعی است. افزون این که پیشرفت تکنولوژیکی اغلب تأثیر به‌سزایی در فایده نظام مالکیت فکری داشته‌اند و قوانین و سیاست‌ها ممکن است نیاز به تغییر برای هماهنگی با این پیشرفت‌ها داشته باشد. به‌عنوان مثال، پیشرفت در قلمرو تکنولوژی اطلاعات و کامپیوتر نیازمند تحلیل گران سیاست رهبران سیاسی و دادگاه‌ها برای بازنگری حقوق مالکیت فکری است، همان‌طور که آن‌ها برنامه‌های کامپیوتری، مراکز اطلاعات الکترونیکی، صفحات اینترنتی و ایمیل را به کار می‌گیرند.

از آن جایی که سودانگاری بر دلایل تجربی استوار است، ممکن است یک نفر بحث کند که این نظریه به‌دلیل وجود شکایات معرفت‌شناختی نمی‌تواند از عهده مبانی مستدل مالکیت فکری برآید. چگونه جامعه می‌تواند قواعدش را برای حداکثرسازی منفعت تعدیل کند درحالی که نمی‌تواند شرایط پیش روی این قواعد را پیش‌بینی کند؟ مهم است که اشاره کنیم "میل" این اشکالات معرفت‌شناختی را در تقابل با سودانگاری پیش‌بینی کرده بود. هم‌چنین میل، پاسخ مطلوبی در مواجهه با انتقادات معرفت‌شناختی به سودانگاری می‌دهد. ما می‌توانیم و می‌باید دلایل بیشتری برای کاهش شکاکیت جمع‌آوری کنیم و درک خود را از ارتباط میان وسایل و اهداف بهبود بخشیم.

بنابراین توجیه سودانگاران مالکیت فکری از مشکلاتی رنج می‌برد که به مراتب از مسائل معرفت‌شناختی بنیادی‌تر است. یکی از تعارض‌های معمول سودانگاری این است که توجیه مناسبی برای حقوق فردی یا عدالت توزیعی ارائه نمی‌دهد. سودگرایان خبره تلاش

دارند تا استدلال کنند که یک سیستم خوب طراحی شده از قواعد اخلاقی، می‌تواند از حقوق فردی دفاع کند و انصاف را در قلمرو عدالت توزیعی محقق سازد. این مقاله، پرسش‌های راجع به عدالت را در ادامه بررسی می‌کند. اکنون مهم است که کارشناسی کنیم سودگرایان چگونه در توجیه حقوق مالکیت فکری با مشکل مواجه می‌شوند.

برای مثال، حق ادعای مالکیت یک اثر اصیل مانند کتاب را در نظر بگیرید. براساس قانون کپی‌رایت ایالات متحده، اگر شما حتی کپی‌رایت خود را به ناشر انتقال بدهید، باز هم این حق را دارید به‌عنوان نویسنده مرجع یا رفرنس این کتاب قرار گیرید. با کسب کپی‌رایت این کتاب ناشر اجازه نمی‌یابد که فرد دیگری را به‌عنوان نویسنده کتاب معرفی کند. حقوق شما در اعتبار فکری با این انتقال واگذار نمی‌شود. اکثر مردم با این قانون عادلانه اخلاقی موافق هستند، دلایل موجه اخلاقی وجود دارند که چرا نویسندگان، حق ادعا کردن نویسندگی خود را داشته باشند. دیدگاه سودانگاران با این موضوع چگونه برخورد می‌کند؟ برای توجیه این سیاست، سودگرایان به قاعده سودگرایی حداکثری استناد می‌کنند. سودگرایان هم‌چنین ممکن است ادامه دهند که این قاعده به نویسندگان تضمین دریافت حقوق معنوی را برای آثارشان حتی زمانی که آن‌ها حقوق اقتصادی خود را به طرف دیگر انتقال داده‌اند، محقق می‌سازد. درحالی‌که امکان به‌کارگرفتن برخی از توجیهات سودگرایان در این سیاست وجود دارد اما روشن نیست که این مبحث مفید باشد. چراکه ما دلیلی نداریم که نشان دهد این سیاست منجر به سود می‌شود. در واقع، مباحث سودگرایان ممکن است نتایج متناقضی را پوشش دهد. مثلاً بیشترین سود زمانی محقق می‌شود که اجازه دهیم کسانی که کپی‌رایت را از نویسنده می‌خرند برای حقوق معنوی نیز با نویسنده مذاکره نمایند. از این رو، اگر ما قائل به دلایل اخلاقی برای تجویز نویسندگان در حفظ ادعای حقوق معنوی برای آثارشان باشیم حتی زمانی که کپی‌رایت خود را انتقال می‌دهند. آن‌گاه احتمالاً بهترین دلیل منطقی برای حمایت از این سیاست از ملاحظات غیرسودانگاران نشأت می‌گیرد.

مسئله نهایی در دیدگاه سودانگاران این است که هیچ توجیهی را برای تجارت اسرار و اطلاعات خصوصی و شخصی وجود ندارد. اگرچه تجارت اسرار حمایت قانونی کاملی دارد، اما این تجارت ممکن است با توجه به شرایط منجر به ضرری بیش از فایده گردد. سودگرایی قائل به افشای اسرار زمانی که افشای آن سود دارد، می‌باشد. اما ممکن است برخی استدلال کنند که افراد و شرکت‌ها حق دارند اسرار خود را حفظ کنند، حتی زمانی که افشای آن فواید اجتماعی دارد. به‌عنوان مثال، شرکتی را در نظر بگیرید که نوع جدیدی از موتور را که ۵۰ درصد کمتر از موتورهای موجود، سوخت مصرف می‌کند، تولید کرده باشد. اگرچه جامعه از دسترسی به این موتور سود می‌برد، شرکت تصمیم به عدم بهره‌برداری یا تولید این موتور می‌گیرد تا با حفظ سرّ تجاری آن فروش خط موجود اتومبیل‌های تولیدی خود را ادامه دهد. یا بیمار دارای خون از نوع کمیاب را در نظر بگیرید که با اهدای خون خود می‌تواند به انسان‌های زیادی کمک کند، اما بیمار قصد اهدای خون خود را ندارد و می‌خواهد نوع خون خود را افشا نکند تا از ارتکاب جرم یا اذیت و آزار علیه خود مصون باشد. اگر ما این فرض را قبول کنیم که افراد و شرکت‌ها حق حمایت از اسرار خود را حتی زمانی که جامعه از افشای آن سود می‌برد، داشته باشند، آن‌گاه ممکن است متوجه شویم که پذیرش مطلق دیدگاه سودانگاران در قلمرو مالکیت فکری با مشکل مواجه می‌شود. طبق نظر پاین (Paine) «احترام برای افشای تصمیم‌ها و احترام برای روابط محرمانه» بهترین توجیه برای قوانین اسرار تجاری می‌باشد.

### ۳ - ۳ - نظریه بیان هگل

برخی از فیلسوفان سیاسی و تئوری‌پردازان حقوقی از جمله رادین (Radin, 1993)، والدین (Waldron, 1988) و رالز (Rawls, 2001) از نظریات فریدریچ هگل، فیلسوف آلمانی قرن نوزدهم، راجع به آزادی، بیان و مالکیت الهام گرفته‌اند. براساس نظریات هگل، مالکیت عرصه‌ای را برای توسعه، بیان و فهم خود مهیا می‌کند. فرد باید خود را در ارتباط با دنیای اجتماعی و فیزیکی که دنیایی جدا از خود او می‌باشد، توصیف کند. فرد می‌تواند خود



را با به‌کارگیری و کنترل اشیا در دنیای جداگانه معرفی کند. برای اطمینان از این که مردم می‌توانند نسبت به اشیا کنترل داشته باشند، جامعه باید حقوق مالکیت را شناسایی کند. از آن جایی که آزادی بشر نیازمند این است که باید فرد برای بیان خود در دنیا و تشریح برنامه زندگی خود توانمند باشد، حقوق مالکیت می‌تواند در زمینه‌هایی که وسایل مورد نیاز را برای شناسایی آزادی بشر فراهم می‌سازد، توجیه‌پذیر باشد. فرد، آزادی (یا انحصارگرایی) خود را با کنترل فیزیکی نسبت به اشیا و همین‌طور اطلاعات به کار می‌بندد. انکار کنترل فرد بر اموال یکی از روش‌های محدودکردن انحصارگرایی فرد است. تئوری هگل بینش خوبی راجع به مالکیت دارد. تئوری بیان نمونه‌هایی را در جایی که مالکیت مورد تعرض قرار می‌گیرد، دانایی، خلاقیت، بینش، مهارت و اصالت فرد را نشان می‌دهد. اگر شخصی خودش را در اشیا بریزد، آن‌گاه شی می‌باید در مالکیت وی باشد. برخی نمونه‌ها از خلاقیت شخصی شامل اشعار، خاطرات، نقاشی‌ها، ترانه‌ها و آلات موسیقی وجود دارد.

از سوی دیگر، تئوری هگل هم‌چنین دارای نقایص است. بیان خود که در ارتباط با ملاحظات اخلاقی است، نمی‌تواند تنها دلیل اعطای حقوق مالکیت نسبت به شی باشد. برای دفاع کردن از این موضع اجازه دهید بحث را با تعریف «خودبیانی» به‌عنوان «بیان دانش، تجربه یا استعداد خود را در شی» آغاز کنیم. به‌عنوان مثال، شعر ممکن است تجربه منحصر به فرد شخصی را بیان کند، کاسه سفالی ممکن است استعدادهای منحصر به فرد و غیره شخص را بیان کند. بنابراین بیان خود اشاره به درجه خلاقیت فرد دارد درحالی که به نبوغ نیاز ندارد. بنابراین فعالیت‌های متفاوت درجه متفاوتی از بیان‌ها دارد که طیف آن از فعالیت‌های فوق‌العاده بیانی مثل نوشتن شعر تا فعالیت‌های کمتر بیانی مثل کار برای خط تولید می‌باشد. اگرچه برخی حس کلی در بیان کارهایی که انجام می‌دهیم، وجود دارد اما نیاز داریم که میان فعالیت‌هایی که فوق‌العاده بیانی هستند با آن‌هایی که این‌طور نیستند، تمایز قائل شویم. درحالی که تئوری هگل به نتیجه‌گیری بی‌معنایی دست می‌زند که ما می‌توانیم بر حقوق مالکیت نسبت به هر چیزی حتی هوایی که تنفس می‌کنیم، تأکید نماییم.

تئوری بیان همانند تئوری مبتنی بر کار، تنها در جایی که یک فرد با مالکیت در ارتباط است، کارساز است. این تئوری در تأمین موضع رضایت بخش در تلاش‌های جمعی ناتوان است. همان‌طور که قبلاً گفته شد، بسیاری از تولیدات فکری نتیجه تلاش افراد زیادی است. به‌عنوان مثال، ترانه بیتل (Beatles) با عنوان «Hey Jude» را در نظر بگیرید. آیا این ترانه بیان جان لنون (John Lennon)، پل مک کارتنی (Paul McCartney)، رینگو استار (Ringo Star)، جورج هاریسون (George Harrison) یا برایان مارتین (Brian Martin) به‌عنوان تولیدکننده‌اش است؟ یا فرایند شجره بشر را در نظر بگیرید. چه کسی منحصرأ با چنین پروژه تحقیقاتی مفصل در ارتباط است؟

مسئله دوم در تئوری بیان، این است که بسیاری از اموال از جمله اموال فکری به‌صورت خودکار تولید می‌شوند. بسیاری از کارخانه‌های مدرن با ماشین‌آلات به جای افراد، کاملاً ماشینی شده‌اند. هم‌چنین ماشینی کردن در زیست‌شیمی، زیست‌شناسی مولکولی، مهندسی الکترونیک و طراحی نرم‌افزار نیز معمول است. ابزار توالی دی‌ان‌ای خودکار نقش کلیدی در تولید موش، بشر، مخمر و دیگر ژن‌ها دارد. صنعت کامپیوتر ماشین‌هایی را تولید کرده است که می‌توانند نرم‌افزارهایی را همانند تراشه‌های کامپیوتر طراحی کنند. هم‌چنین موزیک، هنر، انیمیشن و چیزهای دیگر کامپیوتری وجود دارند. اگرچه ماشینی شدن به‌طور کامل انسان را از بیان در تولید اطلاعات کنار نزده است اما نقش عمده‌ای در زندگی بشری داشته و باعث تضعیف این بحث که هر تولیدی، بیانگر دانش، تجربه یا استعداد سازنده آن است. سوم این‌که قوانین مالکیت فکری موجود اغلب نشانی از تئوری بیان ندارند. به‌دست آوردن کپی‌رایت یا حق بهره‌برداری انحصاری به‌رغم بیان حداقلی، ممکن است. به‌عنوان مثال، اگر شما به‌صورت اتفاقی با قراردادن دوربین خود روی یک ساختمان و کلیک کردن، یک سری تصاویر بگیرید. شما نسبت به آن تصاویر، کپی‌رایت دارید. چراکه شما دارنده اصلی آن تصاویر هستید، اگرچه هیچ‌کدام از آن تصاویر، ایده‌ها، استعدادها و تجربیات شما را نشان ندهد. در قانون کپی‌رایت، اصالت و نه بیان شخصی، دارای اهمیت

است. اگرچه مقداری خلاقیت مورد نیاز است اما احتمال دارد شما با ذره‌ای از خلاقیت، کپی‌رایت را به دست آورید. درحالی‌که به‌نظر می‌رسد شرط تازگی در قانون ثبت اختراع مشابه چیزی مانند بیان باشد. اختراع شی می‌تواند این شرط را بدون نمایش میزان زیادی از بیان به دست آورد. برخی اختراعات ثبت‌شده براساس کاربرد عادی روش‌های استفاده‌شده در زیست‌شیمی و زیست‌شناسی مولکولی است. به‌عنوان مثال، یک فرد می‌تواند از ترکیبات شیمیایی مثل فرایند تولید دی‌ان‌ای با استفاده مکرر از تولیدات آزمایشگاهی برای تولید شکل خالصی از ماده شیمیایی بهره‌گیرد. قوانین مالکیت فکری فعلی بیشتر با سودانگاری یا آزادی‌خواهی و نه بیان، ارتباط دارند.

#### ۴ - ۳ - دیدگاه حق خلوت

براساس دیدگاه حق خلوت، برخی از انواع مالکیت فکری می‌توانند توجیه شوند. چراکه حریم شخصی یا جمعی را توسعه می‌دهند. قوانین سرّ تجاری به تجار اجازه می‌دهد تا اطلاعات دارای ارزش اقتصادی و محرمانه تجاری خود را محفوظ بدارند اگر تجارت آن‌ها مبتنی بر تلاش بر حفظ سرّ است. کارمندی که به‌صورت غیرقانونی برخی اسرار تجاری را فاش می‌کند، به‌خاطر تجاوز به قوانین سرّ تجاری تحت تعقیب کیفری قرار می‌گیرد یا به‌خاطر نقض قرارداد علیه او دادخواهی مدنی می‌شود. به‌مخترعین معمولاً اجازه داده می‌شوند که برای حمایت از اختراعات خود قبل از تقدیم تقاضایی مبنی بر حق بهره‌برداری انحصاری از سرّ تجاری استفاده کنند. یک مزیت سرّ تجاری این است که محدودیت قانونی از حیث مدت محرمانه‌بودن آن، وجود ندارد. شما می‌توانید اطلاعات خود را به هر میزانی که در جلوگیری از ورود آن به قلمرو عمومی موفق باشید، به‌عنوان راز نگه دارید. از سوی دیگر، قوانین سرّ تجاری، رقیبان را از استفاده از ابزار قانونی مثل تحقیق مستقل یا مهندسی معکوس برای کشف اسرار تجاری، منع نمی‌کند.

همان‌طور که قبلاً بیان شد، ممکن است برخی استدلال کنند که اطلاعات محرمانه شخصی مثل سوابق پزشکی می‌تواند نوعی از مالکیت فکری باشد. در واقع، شرکت‌های

دارویی اغلب علاقه‌مند به کسب اطلاعاتی از سوابق پزشکی به‌منظور انجام تحقیقات یا توسعه تکنیک‌های تولید هستند. شخصی که بدون رضایت اطلاعات پزشکی خود را فاش می‌کند، ممکن است حقوق ناشی از حق خلوت شخصی‌اش را مورد تجاوز قرار گیرد، همان‌طور که حقوق مالکیت او مورد تعرض قرار می‌گیرد. نکته مشابهی وجود دارد که معمولاً برای تعرض به افراد، مثل استفاده از اسم، امضا یا تصویر آن‌ها بدون رضایت‌شان به کار گرفته می‌شود. فردی که از تصویر دیگری برای تبلیغ کالایش بدون رضایت صاحب آن استفاده می‌کند نه تنها به حق خلوت او تجاوز کرده است بلکه حقوق مالکیت او را زیرپا نهاده است.

انتقاد بالقوه‌ای نسبت به تئوری حق خلوت وجود دارد که ما نیازی به تلقی اطلاعات خصوصی به‌عنوان مالکیت فکری نیست، چراکه اطلاعات قبلاً تحت پوشش حمایت کافی به‌موجب قوانین حق خلوت و سرّ تجاری قرار گرفته‌اند. اگرچه ممکن است برخی استدلال کنند که اطلاعات خصوصی وجوه مشترکی با برخی از انواع مالکیت فکری دارد چراکه به‌طورطبیعی جامع نیست و اغلب ارزش اقتصادی دارند. برای اطمینان از این که مردم می‌توانند حقوق جامعی در دارابودن و کنترل کردن اطلاعات خصوصی داشته باشند، دولت باید حقوق مالکیت را به اطلاعات خصوصی تسری دهد.

انتقاد دوم به تئوری حق خلوت این است که این نظریه در قلمرو اسرار تجاری کاربردی ندارد؛ چراکه مردم و نه شرکت‌ها حقوق حق خلوت دارند. شرکت‌ها، عامل‌های اخلاقی نیستند و نباید حقوق اخلاقی داشته باشند. به بیان دیگر، موقعیت خاصی می‌تواند فراهم شود تا شرکت‌ها می‌باید حقوق اخلاقی داشته باشند اگرچه موجودات خودآگاه نیستند. شرکت‌ها در ارتباط خود با کارمندان، سرمایه‌گذاران، مصرف‌کنندگان و خصوصاً جامعه، وظایف اخلاقی و حقوقی دارند. از آنجایی که شرکت‌ها وظایف اخلاقی و حقوقی دارند، آن‌ها می‌باید حقوق اخلاقی نیز داشته باشند. از آنجایی که شرکت دارای موجودیت حقوقی و نه حقیقی است، ممکن است ابعاد کمتری از حقوق اعطایی به افراد، به آن داده

شود. در موضع حداقلی شرکت می‌باید برخی از حقوق را برای انجام فعالیت‌های تجاری و اقدامات مناسب برای حمایت از علائق اقتصادی خود داشته باشند. حقوق سرّ تجاری ممکن است در پرتو حقوق جمعی از بین برود.

انتقاد سوم نسبت به این تئوری این است که این تئوری در قلمرو مالکیت فکری دارای استقلال نیست. از آنجایی که حق خلوت با ارزش‌های دیگر مثل آزادی، منافع جامعه و غیره توجیه شود. به‌عنوان مثال، ممکن است برخی استدلال کنند که کلیه حقوق خلوت راجع به مسائل انحصاری یا حقوق غیرقابل تعدی هستند. برای بررسی این فرضیه، موقعیتی را فرض کنید که ما بگوییم به حق خلوت تجاوز شده است؛ صرف نظر از این که انحصارگرایی یا خود شخص مورد تعدی یا ایراد صدمه قرار گرفته باشد. بیمار عقب‌افتاده‌ذهنی را که نه اقوامی و نه دوستی دارد، فرض کنید. از آنجایی که او ناتوان از بیان نظرها یا خواسته‌هایش راجع به اختیار خود در سوابق پزشکی‌اش است، افشای سوابق پزشکی‌اش بدون کسب رضایت او تجاوز به انحصارگرایی او نیست. اجازه دهید هم‌چنین فرض کنیم که افشای سوابق او هیچ ضرری برای او ندارد. از آنجایی که او از بیمه پزشکی مناسبی برخوردار است که برای او بدنامی ندارد، ممکن است برخی اعتقاد داشته باشند که افشای طرح سوابق پزشکی او برای مردم که نیازی به آگاهی نسبت به تأثیر سوابق او در معالجه‌اش ندارند، تجاوزی به حق خلوت او می‌باشد، اگر حتی این افشای اطلاعات تجاوز به انحصارگرایی او نباشد یا صدمه مستقیمی به او وارد نکند.

بنابراین می‌توان موضوع خوبی را مطرح ساخت که برخی از انواع مالکیت فکری می‌تواند در حمایت از حق خلوت توجیه‌پذیر باشد. اگرچه این توجیه برخی نگرش‌ها را نسبت به مالکیت فکری ایجاد می‌کند اما این مسئله کاربرد محدودی دارد، چراکه بسیاری از موضوعاتی که ما آن را به‌عنوان مالکیت فکری می‌شناسیم، خصوصی نیستند. علائم تجاری به‌عنوان مثال، اغلب در معرض نمایش عمومی میلیون‌ها نفر از مردم هستند، کسی که از هلالی شکل‌های ثبت‌شده تجاری در کسب‌وکار خود استفاده می‌کند، واضح

است که هیچ تجاوزی به حق خلوت این تجارت نکرده است. ما از علائم تجاری به خاطر توانمند کردن کسب و کار برای متمایز ساختن تولیدات و خدماتی که منجر به افزایش تأثیرگذار و توسعه اقتصاد می‌شود، حمایت می‌کنیم. بسیاری از آثار تحت حمایت کپی‌رایت از جمله ترانه‌ها یا کتاب‌های مشهور اغلب در معرض عموم قرار می‌گیرند.

### ۵ - ۳ - نظریات مساوی‌طلبی

آخرین دیدگاهی که این مقاله درصدد بررسی آن است، تلاش برای برقراری ارتباطاتی راجع به تأثیرات مالکیت فکری در عدالت توزیعی است. ورین (Wreen, 1998) به این مسئله می‌پردازد که چگونه مالکیت فکری ممکن است میان تنوع اقتصاد اجتماعی با ملیت‌های خاص و در میان ملل متفاوت عرضه شود. او استدلال می‌کند که نظریه مالکیت فکری باید موضوعات مهمی راجع به عرضه منافع مالکیت فکری را مخاطب قرار دهد.

بیشتر مباحث محققان و حقوق‌دانان راجع به مالکیت فکری متمرکز بر کنش میان حقوق فردی و منفعت عمومی است که به وضوح با مسائل عدالت برخورد نمی‌کند. به بیان دیگر، بسیاری از مباحث جاری در زمینه مالکیت فکری، از جمله بحث راجع به داوری‌های قابل ارائه در دنیای در حال توسعه و هزینه‌های بالای تجویز داروها در جهان توسعه یافته پرسش‌هایی راجع به عدالت توزیعی به وجود می‌آورد. بنابراین توجه به تئوری مالکیت فکری که تلاش می‌کند به چنین پرسش‌هایی در خصوص عدالت توزیعی پاسخ دهد، دارای اهمیت است.

یک دیدگاه که به وضوح با چنین موضوعاتی سروکار دارد، دیدگاه مارکسیستی راجع به مالکیت فکری است. این مقاله به این پرسش نمی‌پردازد که آیا مالکیت به‌طور کلی (یا مالکیت فکری به‌طور خاص) اخلاقاً قابل توجیه است. فرض بر این است که مالکیت به‌منظور حمایت از علایق فردی در اقتصاد بازار ضروری است. با وجود این، نگرش مارکسیست‌ها به هر دو بعد حقوق مالکیت خصوصی و عمومی است. براساس نگرش مارکسیستی نباید مالکیت خصوصی ملموس یا غیرملموسی وجود داشته باشد.

مارکسیست‌ها مالکیت خصوصی را به دو دلیل نامشروع می‌دانند. اول این که مالکیت خصوصی، کارگران را از کار بیگانه می‌سازد و به طبقه سرمایه‌داری امکان استثمار طبقه کارگر را می‌دهد. دوم این که از آن جایی که مالکیت خصوصی به سرمایه‌داران توانایی انباشت ثروت را می‌دهد به نحوی که منجر به توزیع نابرابر امکانات جامعه می‌شود تا ثروتمند، ثروتمندتر شود و فقیر، فقیر بماند. در حالت ایده‌آل، مارکسیست، کار استثمار نیست. مالکیت خصوصی وجود ندارد و امکانات جامعه براساس نیاز تقسیم می‌شود. همه اموال به دولت و نه به افراد، تعلق دارد. مارکسیسم دو قطب متضاد در مسئله اعتدال میان کنترل مالکیت خصوصی و عمومی را نشان می‌دهد. برای مارکسیست‌ها، شاخص کاملاً به نفع کنترل عمومی است و کنترل خصوصی وجود ندارد. محققان مالکیت فکری کمی، وکلای مالکیت فکری یا قضات خود را با دیدگاه‌های مالکیت فکری مبتنی بر مارکسیست انطباق داده‌اند. مارتین (Martin, 1995) یک استثنا است. او بحث می‌کند که حقوق مالکیت فکری منجر به نابرابری‌های اجتماعی از جمله استثمار کشورها و مردم فقیر می‌شود. براساس نظریه مارتین در صورتی که مالکیت فکری وجود نداشته باشد، دنیا وضعیت بهتری خواهد یافت.

پاسخ به انتقادات مارکسیست در مالکیت خصوصی فراتر از مباحث این مقاله است. با وجود این، مارکسیست‌ها مشکل حادی با همه دیدگاه‌های مالکیت فکری دارند. قوانین و سیاست‌های مالکیت فکری چگونه توزیع عادلانه منافع و ظرفیت‌های جامعه را افزایش می‌دهد؟ جان رالز (John Rawls, 1971, 1993, 2001) از آن دیدگاهی نسبت به مالکیت دفاع می‌کند که تلاش دارد مسائلی از عدالت توزیعی در جامعه را مخاطب قرار دهد. اگرچه رالز نوشتاری در زمینه مالکیت فکری ندارد اما بررسی این که چگونه دیدگاه‌های وی در خصوص مالکیت فکری انطباق می‌یابد، دارای اهمیت است. از آن جایی که دیدگاه وی کاملاً پیچیده است، این یادداشت، نگرش مختصری از دیدگاه وی نسبت به مالکیت را توضیح دهد.

تئوری رالز مفهومی از عدالت را ارائه می‌دهد که در مبنای ساختاری جامعه کاربرد دارد که شامل خانواده، نظام حقوقی، دولت، مالکیت و دیگر نهادهای اجتماعی است. براساس نظریه رالز، جامعه صرف، جامعه‌ای است که به‌خوبی شکل گرفته است. سیستم عادلانه‌ای از همکاری و تعامل اجتماعی، جلوتر از زمان بودن آن حقیقت تکثرگرایی منطقی را به آن اعطا کرده باشد. «تکثرگرایی منطقی» بدان معنا است که اعضای جامعه دکتترین فلسفی، مذهبی یا اخلاقی جامع فردی را نمی‌پذیرد. رالز تلاش می‌کند مفهومی از عدالت را که با «اجماع عمومی» میان اعضای مختلف جامعه همسو است، ارائه دهد. رالز برای شناسایی و توجیه مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده این مفهوم از عدالت، از استراتژی بحث‌انگیز معروف به «موقعیت اصلی» استفاده می‌کند. در موقعیت اصلی، پیمانکاران فرضی برای توسعه مؤلفه‌هایی که ساختار جامعه را شکل می‌دهد با یکدیگر همکاری می‌کنند. رالز پیمانکاران را پشت پرده‌ای از ناآگاهی قرار می‌دهد تا از این که قضاوت آن‌ها بی‌طرفانه و عادلانه باشد، مطمئن گردد. آن‌ها نمی‌دانند در آن جامعه چه کسی هستند یا چه کسی خواهند بود تا این که این پرده برداشته شود. براساس نظریه رالز، طرفین در موقعیت اصلی دو دسته ضابطه را ایجاد می‌کنند. رالز اغلب بحث می‌کند که قواعد دسته اول بر قواعد دسته دوم اولویت دارند و بخش اول از قواعد دسته دوم بر بخش دوم آن ارجح هستند. بنابراین اگرچه رالز برخی نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را در جوامع جایز می‌داند، باوجود این، آن را در مواجهه با طرح برابری‌های بنیادی یا تحت فرصت برابر عادلانه، جایز نمی‌داند.

حقوق نسبت به اموال یکی از آزادی‌های بنیادی مرتبط با قواعد دسته اول است. رالز توضیح می‌دهد که آن چه او از آن با تعبیر ارتباط ظریف و نه وسیع مالکیت دفاع می‌کند، آزادی‌خواهی از مفهوم وسیع آن دفاع می‌کند. رالز تصریح می‌کند که آن حق نسبت به مالکیت توجیه می‌شود چراکه به فرد، احساس استقلال و شخصیت می‌دهد. اما باوجود این، رالز معتقد است زمانی که چنین کارکردی ضروری نیست، این حق می‌تواند محدود شود. بنابراین رالز از سیاست‌های اجتماعی که حقوق مالکیت را محدود می‌کند، به این دلیل که



این سیاست‌ها استقلال و شخصیت افراد را مخدوش نمی‌سازد، حمایت می‌کند. محدودیت‌های متنوع در حقوق مالکیت فکری از جمله «استفاده منصفانه» استثنایی بر قانون کپی‌رایت است و مدت ۲۰ سال در حق انحصاری بهره‌برداری منطبق با دیدگاه رالز راجع به عدالت است.

رالز هم‌چنین بحث را در خصوص این که انواع بسیاری مالکیت فکری توجیه‌پذیر است. ادامه می‌دهد. چراکه از نظر او آن‌ها به اعضای منتفع حداقلی جامعه در طول زمان فایده می‌رساند. اختراعات و کپی‌رایت‌ها محرک توسعه تکنولوژی و آثار خلاقانه می‌شود تا منفعت تدریجی آن به اعضای کم‌بهره از جامعه برسد. اگرچه این رویکرد به‌نظر ناعادلانه می‌رسد که فقط ثروتمندان بتوانند از عهده اختراعات جدید برآیند به‌هنگامی که برای اولین بار عرضه شده‌اند، این اختراعات به‌زودی در نتیجه انقضای حق بهره‌برداری انحصاری و افزایش رقابت و توسعه تولید آن برای همه قابل دسترسی است. به‌عنوان مثال، ماشین حساب‌های الکترونیکی با کاهش قیمت از چند صد دلار در سال ۱۹۷۰ به چند دلار یا کمتر در سال ۲۰۰۳ مواجه شدند.

مزیت اصلی دیدگاه رالز نسبت به مالکیت فکری این است که چارچوبی برای پاسخ به نگرانی‌های راجع به عدالت اجتماعی در ارتباط با رژیم مالکیت فکری ارائه می‌دهد. مزیت دیگر این دیدگاه، این است که تلاش می‌کند تا بر مسائل تکثرگرایی فائق آید. رالز به شناسایی این مسئله می‌پردازد که مردم متفاوت در جامعه عقاید فلسفی، مذهبی و اخلاقی متفاوتی دارند و تلاش می‌کند که مفهوم سیاسی عدالت را که برای مردم با ارزش‌های متنوع قابل‌پذیرش باشد، ارائه دهد. مزیت سوم دیدگاه رالز نسبت به مالکیت فکری این است که عقاید وی راجع به عدالت ترکیب‌پذیری میان تئوری‌های تأثیرگذار در حوزه حقوق مالکیت شامل آزادی‌خواهی، سودگرایی و مساوات‌طلبی را قوت بخشد. ضعف اصلی تئوری رالز این است که وضعیت ترکیبی را ارائه می‌دهد که هیچ‌یک از دیدگاه‌های متفاوت درگیر با مسئله مالکیت فکری را تأمین نمی‌کند. آزادی‌خواهان ممکن است اعتراض کنند که رالز توجه کافی به حقوق مالکیت ندارد. سودگرایان می‌توانند استدلال کنند که رالز توجه کافی به

حداکثرسازی منفعت ندارد و مساوات طلبان ممکن است گله کنند که رالز به اندازه کافی برابری اقتصادی اجتماعی را در نظر نمی‌گیرد. راضی کردن همه افراد در همه زمان‌ها ممکن نیست.

#### ۴ - دیدگاه تکثرگرایی

این مقاله ۶ دیدگاه متفاوت راجع به مالکیت فکری را بررسی کرد و به این نتیجه دست یافت که هیچ‌کدام از آن‌ها توجیه مناسبی برای مالکیت فکری نمی‌باشد. هر دیدگاه به ارزش یا هدف متفاوتی تأکید می‌کند تا در خدمت نظام مالکیت فکری قرار گیرد. این ارزش‌ها شامل استقلال (یا آزادی)، حریم خصوصی، سودگرایی و عدالت است. هر دیدگاه نقاط قوت و نقاط ضعفی دارد. به عنوان مثال، دیدگاه آزادی خواه تأکید زیادی بر استقلال دارد اما در عدالت و سودگرایی ضعیف است. دیدگاه سودگرا در منفعت‌گرایی نقطه قوت دارد ولی در استقلال و عدالت نقطه ضعف دارد. دیدگاه حق خلوت در حفظ خلوت دارای قوت است اما در عدالت و سودگرایی ضعیف دارد. بنابراین دلایلی برای در نظر گرفتن دیدگاه جایگزینی نسبت به مالکیت فکری وجود دارد. یک دلیل برای توجیه دیدگاه تکثرگرایی این است که دیدگاه‌های دیگر توجیه کافی در رابطه با مالکیت فکری ندارند. علاوه بر این دلیل منفی، دو دلیل مثبت دیگر برای ترجیح دیدگاه تکثرگرایی نسبت به ۶ دیدگاه دیگر است. دلیل اول این که قلمرو مالکیت فکری فوق‌العاده وسیع است. مالکیت فکری دارای تنوع است. چراکه روش‌های متنوعی در کنترل و علاقه‌مندی به اطلاعات وجود دارد. همان‌طور که در بخش دوم بحث شد، مالکیت فکری شامل کپی‌رایت، اختراعات، اسرار تجاری، اطلاعات خصوصی و حقوق معنوی می‌باشد. اگرچه بسیاری از تحلیل‌گران بر این که چگونه مالکیت فکری از علایق اقتصادی حمایت می‌کند، تأکید دارند اما مالکیت فکری از علایق نویسندگی و حقوق معنوی، آزادی و حق خلوت حمایت می‌کند. دلیل دوم برای ترجیح دیدگاه تکثرگرایی این است که جوامع دموکراتیک مدرن، خود تکثرگرا هستند. مردم با پیشینه‌های متفاوت فرهنگی و اخلاقی گرد هم جمع شده‌اند و دارای عقاید مذهبی، فلسفی و اخلاقی متفاوت هستند. برخورداری از حد بالای تنوع، موجب می‌شود تا ما انتظار نداشته باشیم «یک معیار پاسخگوی همه دیدگاه‌ها»، توجیه کافی برای مالکیت فکری

باشد (هر نوع دیگر از مالکیت برای آن موضوع).

اگر این دلایل برای در نظر گرفتن دیدگاه تکثرگرا کافی باشد، ما نیاز به فهم این مطلب داریم که دیدگاه تکثرگرا چگونه به این اختلافات در زمینه مالکیت فکری پاسخ می‌دهد. مرحله اول، تعریف تکثرگرایی است. تکثرگرایی برای اهداف این مقاله، دیدگاهی است که مردم راجع به ارزش‌های اخلاقی بنیادی توافق نظر ندارند و این ارزش‌ها را بی‌تناسب می‌دانند. به این معنا که آن‌ها غیرقابل مقایسه یا متفق‌پذیر هستند. ارزش‌های بنیادی شامل آن‌هایی که قبلاً در این مقاله برشمردیم مثل استقلال، حق خلوت، سودگرایی و عدالت است. دیدگاه تکثرگرا محاسبه این را که به چه میزان استقلال در حوزه سودگرایی یا برعکس آن، ارزشمند است، غیرممکن می‌داند. هیچ الگوریتمی برای تخصیص اعتبار به این ارزش‌های متفاوت برای اهداف تعامل به هنگام درگیری میان این ارزش‌ها وجود ندارد. دیدگاه تکثرگرایی از اختلافات میان نتایج مالکیت فکری در ارزش‌های بنیادی جلوگیری می‌کند، اختلافات مالکیت فکری با اعتراض به هر ارزش واحد قابل حل نیست. حل کردن اختلافات مالکیت فکری با اندازه‌گیری و متعادل کردن ارزش‌های متفاوت است که در یک وضعیت قرار گرفته‌اند تا این که مشخص شود کدام یک اولویت دارد. روش دیگر تحقق مسئله، این است که ارزش‌های بنیادی در مواجهه اول، مبین تعهدات اخلاقی باشند. زمانی که میان تعهدات اختلاف پیش آید، عوامل اخلاقی باید انتخابی بی‌طرف و عادلانه داشته باشند تا رقابت تعهدات در پرتو حقایق و شرایطی که این مسئله را ایجاد کرده است، مدنظر قرار گیرد.

از آن جایی که دیدگاه تکثرگرا از طرح طبقه‌بندی ارزش‌ها و تعهدات حمایت نمی‌کند، اولویت‌گذاری هر ارزش خاص ممکن است از وضعیتی به وضعیت دیگر تغییر یابد. به‌عنوان مثال، سودگرایی باید بیشترین اولویت را در اختلافات حق بهره‌برداری انحصاری داشته باشد چراکه کارکرد حقوقی و اجتماعی سیستم بهره‌برداری انحصاری پیشرفت علوم و ادبیات علوم انسانی را گسترش می‌دهد. ملاحظات دیگر، مثل حق خلوت و استقلال باید در اختلافات حق بهره‌برداری انحصاری در اولویت بعدی قرار گیرد. از سوی دیگر،

سودگرایی باید در اختلافات راجع به حق خلوت اهمیت کمتری داشته باشد چراکه قوانین حق سکوت برای حمایت از علایق فردی و نه گسترش سودانگاری تنظیم شده‌اند. عدالت در حل اختلافات راجع به تخصیص حقوق معنوی باید در اولویت بیشتری باشد، چراکه نویسندگان و مخترعان می‌خواهند با آن‌ها به انصاف رفتار شود. یعنی این که در جایی که نسبت به دریافت اعتبار استحقاق دارند، آن را دریافت کنند. باوجود این، عدالت در اختلاف علائم تجاری نقش کمتری دارد چراکه هدف علائم تجاری افزایش تجارت و صنعت است. به‌عنوان مثال، در چگونگی به‌کارگیری دیدگاه تکثرگرا در مورد خاص دسترسی به داروهای ارزان قیمت را در دنیای درحال توسعه در نظر بگیرد. اکثریت ۲۵ میلیون آفریقای جنوبی که بیماری ایدز دارند، نمی‌توانند بنا به شرایط خود از عهده داروهای تجویز شده برای درمان خود برآیند و به این داروها دسترسی یابند. برای برخورد با این مسئله سلامت عمومی بسیاری از ملل درحال توسعه استفاده از شرط لیسانس اجباری را در موافقت‌نامه جنبه‌های تجاری مالکیت فکری در نظر گرفته‌اند تا به شرکت‌های تولیدکننده داروهای عام اجازه داده شود نسبت به تولید این داروها بدون کسب لیسانس از دارنده حق بهره‌برداری انحصاری اقدام کنند تا هزینه‌های تولید این داروها کاهش یابد. موافقت‌نامه تریپس در میان معاهدات مالکیت فکری ازسوی سازمان تجارت جهانی حمایت می‌شود تا استانداردهای حداقلی برای حمایت از حق انحصاری، کپی‌رایت و تأمین مکانیزم‌های حل اختلاف راجع به مالکیت فکری تأمین گردد. موافقت‌نامه تریپس شامل شرطی است که به کشورهای امضاکننده اجازه می‌دهد تا از رعایت حقوق بهره‌برداری انحصاری (از طریق لیسانس اجباری) به‌منظور حل مشکلات ملی مستثنا قرار گیرند. کشورهای درحال توسعه استدلال می‌کنند که آن‌ها باید بتوانند از استثنای مسائل ملی در موافقت‌نامه تریپس برخوردار باشند تا از گسترش ایدز جلوگیری کنند. شرکت‌های دارویی در کشورهای درحال توسعه با استفاده بی‌رویه از این شرط زمینه‌هایی را که می‌توانند حمایت مالکیت فکری از داروهای ثبت‌شده صورت گیرد، تضعیف می‌کنند.

دیدگاه تکثرگرا در مواجهه با این مسئله به شکل ذیل عمل می‌کند؛ اول، باید ارزش‌های

مهم در رابطه با این موضوع شناسایی شوند. در نگاه اول، به نظر می‌رسد این مسئله منجر به طرح سؤالاتی راجع به عدالت (یعنی دسترسی به داروها)، استقلال (یعنی حق کنترل مالکیت فکری) و سودگرایی (یعنی بهترین وضعیت برای جامعه، تکنولوژی و صنعت) می‌شود. قوانین اختراع با ایجاد محدودیت زمانی ۲۰ سال و محدودیت در قلمرو اختراعات تعادل خوبی میان استقلال و سودگرایی برقرار می‌کنند. برخی ممکن است استدلال کنند که استثنای خاص بر رژیم بهره‌برداری انحصاری ضروری است تا برخی از نابرابری‌های مقطعی مثل ناتوانی در دسترسی به داروهای حیاتی برطرف گردد. بنابراین، عدالت نیاز دارد که قوانین بهره‌برداری انحصاری ملی و معاهدات بین‌المللی شامل استثنائاتی در برخی از مسائل ملی باشند. با وجود این، سودگرایی برخی محدودیت‌هایی را در خصوص نادیده گرفتن حمایت از بهره‌برداری انحصاری و کاهش انگیزه برای سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه شود. بنابراین دیدگاه تکرگرا به مواجهه با این مشکلات و موضوعات پیچیده از طریق متعادل ساختن دقیق این سه ارزش - سودگرایی، استقلال و عدالت - در پرتو حقایق و شرایط موضوع می‌پردازد.

قبل از نتیجه‌گیری، این نوشتار، قصد دارد به بررسی دو اعتراض در زمینه دیدگاه تکرگرا بپردازد.

**اعتراض اول - تکرگرایی ناسازگار است.** چراکه ارزش‌های متفاوت را در موقعیت‌های متفاوت اولویت‌بندی می‌کند. برای پایداری موضوع مالکیت فکری باید درجه‌بندی ارزش‌ها را به وجود آورد. تکرگرایی این کار را انجام نداده است. از این رو، این دیدگاه ناسازگار است.

**پاسخ -** اگرچه تکرگرایی ارزش‌های متفاوت را در شرایط مختلف اولویت‌بندی کرده است، ولی ناسازگار است. چراکه دلیل موجهی برای جابه‌جایی این اولویت‌بندی ارزش‌ها دارد. سازگاری در تحقق اخلاق نیاز دارد که با موضوعات مشابه، برخورد یکسان و با موضوعات متفاوت، رفتار متفاوت صورت گیرد. اگر دو موضوع واقعاً متفاوت باشند، هرکس می‌تواند طبقه‌بندی متفاوت ارزش‌ها را براساس این اختلاف انجام دهد.

**اعتراض دوم - تکرگرایی راهنمای مفیدی برای ساختار سیاسی یا قضایی نیست.**

قضات، سیاست‌گذاران، قانون‌گذاران و رأی‌دهندگان نیاز به دیدگاه ساده‌تری با فرایند تصمیم‌گیری شفاف‌تری دارد. به‌عنوان مثال، سودگرایی تئوری کارآمدتری است. چرا که ساختار ساده‌تری برای اندازه‌گیری منافع و مضرات تأمین می‌کند. تکثرگرایی، ارزش‌ها و ملاحظات زیادی را در قانون و سیاست مالکیت فکری معرفی می‌کند و تحلیل پیچیده غیرضروری به‌عمل می‌آورد.

**پاسخ - تکثرگرایی از برخی دیگر دیدگاه‌ها پیچیده‌تر است اما هم‌چنان کاربردی است.** علاوه بر این، این دیدگاه واقع‌گرای سیاسی است. مباحث راجع به سیاست اجتماعی به‌ندرت ساختار ساده‌ای مثل هزینه‌ها در تقابل منافع دارند. اکثر آن‌ها این‌گونه نیستند. قضات، سیاست‌گذاران، قانون‌گذاران و رأی‌دهندگان باید با ارزش‌های بنیادی در حال رقابت دست‌وپنجه نرم کنند. اعتدال ارزش‌های در حال رقابت، به‌سادگی احتساب منافع و خطرات نیست، اگرچه واقعی و کاربردی هستند.

#### ۵ - نتیجه:

این نوشتار ۶ دیدگاه راجع به مالکیت فکری را بررسی و نقد کرد و راجع به دیدگاه تکثرگرا استدلال کرد. براساس تکثرگرایی، طیفی از ارزش‌های اخلاقی بنیادی از جمله سودگرایی، استقلال، حق خلوت و عدالت، نقش اساسی در توجیه قوانین و سیاست‌های مالکیت فکری دارند. برای حل اختلافات راجع به مالکیت فکری باید این ارزش‌های متفاوت در پرتو حقایق و شرایط خاص ارزیابی و مد نظر قرار گیرند. این مقاله به بررسی دو دلیل که تکثرگرایی، بهترین توجیه مالکیت فکری را تأمین می‌کند، پرداخت؛ اول این که مالکیت فکری، فوق‌العاده متنوع است. دوم این که مردم عقاید مذهبی، فلسفی و اخلاقی متفاوتی را می‌پذیرند. از آنجایی که ما در جامعه‌ای تکثرگرا که بسیاری از مردم تمایل دارند اطلاعات را به دلایل مختلف کنترل کنند، دیدگاه تکثرگرا نسبت به مالکیت فکری، واقع‌گرای تکنولوژیکی و سیاسی است و اخلاقاً، مطلوب می‌باشد.